

## نقش روشنفکران در انقلاب مشروطیت!

بهرام رحمانی

## دهه ۶۰ شمسی و کشتار زندانیان سیاسی در جمهوری نکبت

در تاریکترین دوران زندگی جامعه ما، سلطه حاکمیتی برقرار شده که تبه-کاری و بیژگی بارز آن است. فشردن گلوی مردم برای پیشگیری از بیان این تباهی، سیاست پایه‌ای رژیم-ست که برای بقای خود، زندانی به وسعت تمام جامعه ساخته و با سرکوب شبانه‌روزی، تلاش می‌کند بندهای استبداد را هر چه محکم‌تر کند و چندی بیش-تر به زندگی سراسر ستم و چپاول و آزادی‌کشی خود ادامه دهد. سخن گفتن از فاجعه کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ شمسی در جمهوری اسلامی، درد و اندوه بزرگی‌ست که تاکنون جسم و جان مردم جامعه ما را به سختی آزار داده است. این درد، نه فراموش می‌شود و نه کسی قادر است آن را ببخشد.



تصویری از گلزار خاوران

اما، «نبخشیدن» به معنی «انتقام گرفتن» نیست؛ جامعه با کشتن جنایتکار روی آسایش به خود نمی‌بیند. برگزاری سال‌گردها و یادبود خاطره جانباخته‌گان زندانی، ضمن این که بیان احساس و درونه عاطفی و نفرت از این جنایت‌هاست؛ به منظور این هشدار به مردم جهان نیز هست که؛ نیروی بالنده مردم قصد دارد که در دنیای آینده سد بزرگی در برابر این‌گونه جنایت‌ها برپا کند. «نبخشیدن»، گوششی ست برای یافتن داری درد و از میان بردن زمینه‌های مادی سیاست سرکوب و کشتار و سلطه‌گری؛ تا انسان بتواند آسوده و بیری از ستم و گرسنگی زندگی کند. از نظر تاریخی پاسخ تمام این پلییدی‌ها، تلاش برای بنای یک دنیای بهتر، یک دنیای آزاد از هر گونه ستم ست. دنیایی که در آن تمام نیروی خلاقه انسان بتواند در راه آزادی بیان و فراهم کردن زندگی آسوده و بی‌دردسر برای تمام مردم جامعه به کار افتد. کانون نویسندگان ایران در تبعید، می‌کوشد تا با مبارزات خود و افشای این‌گونه جنایت‌ها سهم کوچکی در برپائی دنیای بدون ستم آینده داشته باشد.

کانون نویسندگان ایران در تبعید  
اول سپتامبر ۲۰۱۱

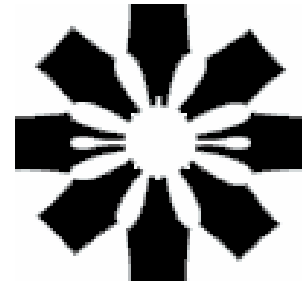
واژه مشروطه که معادل واژه Constitutionalism در زبان انگلیسی و معادل واژه «دستور» در زبان عربی و معادل واژه «آیین» در زبان رایج در کشورهای هند و پاکستان است، اصطلاحی که به عنوان «حکومتی که بر شالوده یک قانون اساسی و نظام پارلمانی بنیاد شده باشد»، به کار رفته است. در ایران دو واژه «مشروطه» و «مشروطیت» به نظام حکومتی اطلاق می‌شود که پس از انقلاب سال ۱۳۲۵ ق(۱۹۰۶ م) پدید آمد. در واقع انقلاب، تغییر و تحول سیاسی-اجتماعی پیچیده-ای است که در اثر آن، حکومت موجود توانایی اداره جامعه را به دلایل گوناگون و بحران‌های فزاینده اقتصادی و سیاسی و اعمال زور خود را از دست می-دهد و طبقات و گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی و فرهنگی به مبارزه برمی‌خیزند تا قدرت سیاسی را به نفع مردم تغییر دهند. بنابراین، نارضایتی عمومی مردم از حاکمیت و عدم توانایی حکومت، از دلایل مهم بروز انقلاب هستند و سازمان‌دهی و بسیج سیاسی و اجتماعی نیز از مهم‌ترین پدیده انقلاب به شمار می‌آیند. انقلاب، همواره مستلزم عمل و رفتار جمعی و مشترک، اتحاد و همبستگی انسان‌هاست!

در قرن نوزدهم کارل مارکس، بنیان‌گذار سوسیالیسم علمی، برای نخستین بار اندیشه تبیین علمی پدیده انقلاب را مطرح کرد و انقلاب را وسیله اصلی دگرگونی بنیادی در تاریخ خواند. از آن پس، واژه انقلاب و مبارزات انقلابی، یکی از مباحث اصلی علم سیاست و جامعه-شناسی سیاسی شد.

در تحولات انقلاب مشروطیت، ادبیات و زبان نیز تحت تأثیر این انقلاب قرار گرفت و متحول شد. دانش زبان و ادبیات اروپایی، تعلیم و تربیت غربی و همزمان رشد و گسترش تکنولوژی، علوم طبیعی و علوم اجتماعی و بازتاب همه این‌ها در زندگی روزمره، برای جامعه فرهنگی ایران نیز جریانی بود که سنت‌های چندین هزار ساله را دگرگون ساخت.

در تاریخ ایران، ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، روز مشروطیت است. بنابراین، یک صد و پنجاهمین سال‌گرد انقلاب مشروطیت ایران را پشت سر گذاشتیم. مظفرالدین شاه در چنین روزی در برابر خواست مشروطه‌خواهان به فرمان تاریخی مشروطه تن داد و به این ترتیب، انقلاب مشروطه اولین روز پیروزی را تجربه کرد. اهمیت این دگرگونی اجتماعی و انقلاب روشنفکری ایرانی به اندازه‌ای است که برخی محققین و تاریخ‌نویسان، آن را با انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب روسیه مقایسه می‌کنند.

بررسی نقش روشنفکران در انقلاب مشروطه، نه صرفاً تاریخ‌نگاری، بلکه نگاه به گذشته به عنوان چراغ راه آینده است. جامعه‌ای که تاریخ خود را نشناسد و به جمع-بندی نقاط مثبت و منفی آن نپردازد احتمال این که تاریخ تلخ کشورش را دوباره تجربه کند، دور از انتظار نیست.



**بانگ** آخر هر ماه منتشر می‌شود

سردبیر: بهرام رحمانی

آدرس ایمیل:

[bahram.rehmani@gmail.com](mailto:bahram.rehmani@gmail.com)

آدرس سایت کانون:

[www.iwae.org](http://www.iwae.org)

### چند توضیح:

- بانگ، مطالبی را درج می‌کند که تنها برای این نشریه ارسال شده‌اند.
- مطالب بانگ، با «ورد فارسی» تایپ شوند و بیش‌تر از دو صفحه 4 نباشند.
- مسئولیت مطالبی که در بانگ درج می‌شوند با نویسندگان آن‌هاست.

### منشور

#### کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

- ۱- دفاع از آزادی اندیشه و عقیده برای همه افراد و گروه‌های عقیدتی و قومی بدون هیچ حصر و استثناء.
- ۲- هرکس می‌تواند افکار و عقایدی که خود می‌پسندد، داشته باشد و هیچ فرد و یا گروه و یا مرجعی مجاز نیست افکار و عقاید خود را بر دیگران تحمیل و یا از ابراز عقیده و برخورد آزادانه افکار و عقاید جلوگیری کند.
- ۳- دفاع از آزادی بیان و نشر، و اشاعه افکار و عقاید و آثار فکری (هنری، فرهنگی، فلسفی و...) با استفاده از کلیه وسایل ممکن.
- ۴- مبارزه با هرگونه تبعیض و استثمار فرهنگی.
- ۵- در استقلال کانون از همه جمعیت‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی اعم از مستقل یا وابسته به هر نوع نظام حکومتی، کانون ضمن آن که موظف به دفاع از کلیه حقوق و آزادی‌هایی است که با آزادی اندیشه و بیان و نشر و رشد فکری و فرهنگی جامعه ارتباط دارند، نمی‌تواند و نمی‌باید به هیچ شکلی تبدیل به ابزار یا محملی برای فعالیت هیچ جمعیت، حزب یا سازمان سیاسی خاصی شود.
- ۶- همکاری با کلیه کانون‌ها و انجمن‌های مشابهی که بدون داشتن وابستگی به گروه، جمعیت، سازمان یا حزب سیاسی خاص، از آرمان‌های عام آزادی‌های فرهنگی و اجتماعی دفاع می‌کنند...

بهرام رحمانی

## نقش روشنفکران در انقلاب مشروطیت

بررسی‌ها و مطالعات پیرامون تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، از نخستین روزهای پیروزی قطعی آن و فتح تهران در 22 تیر 1287 برابر با 19 جولای 1909، آغاز شد. نخست کتاب انقلاب مشروطیت ایران، اثر ادوارد گرانویل براون، ایران شناس بریتانیایی است که ده‌ها هزار برگ دست نوشته از او باقی مانده و نگارش این اثر را از نخستین مقاطع آغاز انقلاب در اواخر 1905 آغاز و حدود یک سال پس از فتح تهران در سال 1910 توسط انتشارات دانشگاه کمبریج منتشر کرد.

پس از آن نیز این روند در ایران با انتشار ویرایش نخست تاریخ بیداری ایرانیان اثر ناظم‌الاسلام کرمانی آغاز شد و در پی آن تاکنون صدها کتاب تحلیلی و خاطرات و هزاران مقاله و مجموعه‌ای اسناد درباره مشروطیت منتشر گردید.

وجود این همه مدارک انبوه منتشر شده، این فرصت را به ما می‌دهد که وقایع این انقلاب را مورد بحث و بررسی دقیق‌تری قرار دهیم.

با این وجود هنوز اسناد و مدارک بسیاری در آرشیوهای مختلف کشورهایی چون آلمان، ایالات متحده، بریتانیا، ترکیه، روسیه، فرانسه و... وجود دارد که چندان مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته و به طور کامل انتشار نیافته‌اند.

تنها در بریتانیا، 4 آرشیو عمده اسناد مربوط به دوره انقلاب مشروطیت نگهداری می‌شود که به ترتیب اهمیت کمی و کیفی عبارتند از: آرشیو ملی بریتانیا، آرشیو دیوان هند محفوظ در کتابخانه ملی بریتانیا، آرشیو بانک شاهنشاهی ایران محفوظ در بانک اچ.اس.بی.سی و آرشیو بریتیش پترولیوم محفوظ در دانشگاه وارینگ.

گفته می‌شود که کل اسناد آرشیو ملی بریتانیا درباره ایران، مربوط به حدود 600 سال و تقریباً 4 میلیون برگ است. در این آرشیو ملی، نزدیک به 788 پرونده در حدود 150 هزار برگ سند درباره تحولات بین سال‌های 1905 تا 1910 ایران شناسایی شده است. این دوره زمانی از مقدمات انقلاب مشروطیت تا تبعات و حوادث پس از فتح تهران را دربر می‌گیرد.

به این ترتیب، سال‌های 1324ق تا 1330ق، دوره بس حساس و سرنوشت‌ساز در تاریخ معاصر ایران است که از آن تحت عنوان دوره مشروطیت نام برده می‌شود. موفقیت و پیروزی مبارزات آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی مردم ایران، در دوره‌ای تحقق یافت که بخش اعظم مشرق زمین اسیر حکومت‌های مستبد بودند. پر واضح است که موفقیت این انقلاب می‌توانست در شکوفایی ایران و مردم مشرق زمین بسیار موثر واقع شود.

تحولات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در غرب که از نیمه دوم سده نوزدهم میلادی، با شتاب گسترده‌ای در جریان بود، از عوامل مهم و اصلی ممالک مشرق زمین و از جمله ایران در گذر از دوران سنتی به دوران نوین خود بود.

پیش از آغاز انقلاب مشروطیت برخی نویسندگان و رومان‌نگاران با تلاش‌های پیگیر خود زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این انقلاب را فراهم کرده بودند. یکی از نویسندگان سرشناسی که برخی از نویسندگان و محققین ایرانی از او به عنوان پدر معنوی انقلاب مشروطیت نام برده‌اند، میرزا فتحعلی آخوندزاده است.

آخوندزاده در سال 1812 م (1228 ه.ق) در شهر نوحا(شکی) متولد شد و در 28 فوریه سال 1878 میلادی (1295 ه.ق) در شهر تفلیس چشم از جهان فرو بست. اندیشه‌های وی تأثیر زیادی بر مشروطه‌خواهان ایران گذاشت به طوری که میرزا نصرالله ملک المکتلمین، آزادی‌خواه بزرگ ایران که تحت تأثیر آثار انسانی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی آخوندزاده بود، در جایی از اهمیت میراث این متفکر و الاندیش سخن می‌گوید و می‌نویسد: «میرزا فتحعلی آخوندزاده نخستین هشداردهنده انقلاب مشروطیت ایران بود. آثار او در بیداری ملل ایران از خواب غفلت، نقشی موثرتر از صور اسرافیل داشت. این متفکر مبین دوست و مترقی و انسان نجیب، معلم و پیشوای همه ما بود.»

اندیشه ماتریالیستی آخوندزاده را در جملاتی که به قلم خود اوست می‌توان مشاهده کرد. آخوندزاده، در بحث بنیادی فلسفه و در تعیین نسبت روح به هستی و شعور به ماده، بینش عینی داشت. به نظر او، ماده نخستین و شعور دومین عنصر پیدا شده است، خرد و شعور محصول این عنصر (ماده) است. وی می‌نویسد: «کاینات «تحت قانون خود» و بر اساس قوانین اندرونه خویش پیدا شده، تکامل یافته است. منشا و آغاز و موجودیت و انجام کاینات به نیرویی خارج از آن وابسته نیست، اشیا در ماهیت و اصل خود محتاج علت نیستند و بیرون از وجود عینی دنبال علت گشتن بی‌معناست.» آخوندزاده، در مورد معرفت‌شناسی و روش‌شناسی خود چنین می‌گوید: «باید با آموختن علوم طبیعی، فیزیک، شیمی و جز این‌ها قانون‌پذیری پدیده‌ها و ماهیت جهان مادی را به درستی شناخت و از چنگال خرافه‌ها خود را رها کرد.»

آزادی یکی از مقوله‌هایی‌ست که آخوندزاده به طور جد درباره آن اندیشیده و نوشته است. وی، در مورد آزادی می‌گوید: «آزادی مطلق دو گونه است: نخستین، آزادی روحانی که منتشران از دست ما گرفته‌اند و ما را عبد و بنده شریعت ساخته‌اند. دومی، آزادی جسمانی که فرمانروایان مستبد ما را از آن محروم کرده‌اند.» و خطاب به مردم ایران می‌گوید: «ای اهل ایران، اگر از نشئه‌آزادیت و حقوق انسانی‌ت خبردار بودی، متحمل این نوع عبودیت و ذلت نمی‌شدی تو در عدد و استطاعت به مراتب از مستبد فزونی‌تر هستی فقط به یک جهتی و یکدلی احتیاج داری.» آخوندزاده، به دست آوردن آزادی را در حرکت انقلابی و دگرگونی بنیادی اجتماعی می‌بیند. و در مقابل کسانی که اعتقاد به مبارزه فرهنگی داشتند، چنین می‌گوید: «هیچ شخصیت تاریخی نمی‌تواند از راه اصلاحات فرهنگی و ایدئولوژیک برای مردم موهبت آزادی هدیه کند. برای تحقق آن دگرگونی‌های بنیادی اجتماعی و اقتصادی لازم است.»

آخوندزاده، مدافع سرسخت حقوق زنان بود؛ به خصوص در کشورهای شرقی او با انتقاد

صفحه 3

## نقش روشنفکران... بهرام حماتی

از وضعیت اجتماعی، دینی و سیاسی زمان خود می‌نویسد: «مساوات در حقوق مگر مختص طایفه ذکور است. شریعت چه حق دارد که طایفه یانان را به واسطه آیه حجاب به حبس ابدی انداخته مادام‌العمر بدبخت می‌کند و از نعمت حیات محروم می‌سازد.»

زمینه‌های دگرگونی تاریخی ادبیات مشروطه را باید در سال‌های پیش‌تر از انقلاب مشروطیت مورد تحقیق و بررسی قرار داد. به ویژه در 25 سال آخر حکومت ناصرالدین شاه.

نشریات دوران انقلاب مشروطیت، نقشی سرنوشت‌ساز و بنیادی در پخش و گسترش ادبیات آن دوره داشته‌اند. با اعلام فرمان مشروطیت در سال‌های 1285 شمسی، سیر روند حوادث و تحولات شتاب بیشتری گرفت و زمینه‌های مناسبی برای رشد و پیشرفت چشم‌گیر فعالیت‌های فرهنگی و ادبی، به ویژه در عرصه مطبوعات پدید آمد که همه آن‌ها، انعکاس‌دهنده آرا و افکار انقلابی و پیشرو نویسندگان و شعرا از طیف‌های مختلف جامعه بودند، فراهم شد. باز شدن فضای سیاسی در جامعه و فعالیت پیگیر فعالین عرصه‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، برچیده شدن تدریجی دستگاه سانسور حاکم بر آثار نویسندگان و روزنامه‌ها به وجود آورد. در این دوره، مطبوعات نقش پل ارتباطی میان آرا و اندیشه‌های نویسندگان و شعرا و مشروطه‌خواه با اقشار مختلف جامعه را ایفا می‌کردند. چرا که بسیاری از همین شعرا و نویسندگان خود روزنامه‌نگار هم بودند و با استفاده از همین امکان افکار و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه، انسان‌دوستانه و برابری‌طلبانه خود را در سطح جامعه انعکاس می‌دادند.

در این دوره، نقش مطبوعات به حدی برجسته بود و به حدی جایگاه اجتماعی داشتند که بنا به اسناد تاریخی، وزیر مختار بریتانیا در تهران، نوشت: «لحن مطبوعات محلی روز به روز دمکراتیک‌تر می‌شود، و دایما روزنامه‌های جدیدی ظاهر می‌شوند... یک روزنامه فارسی زبان با لحن شدید ضدسلطنتی در باکو منتشر و به وسعت در ایران پخش می‌شود. جزوه‌های بی‌نام و نشان نیز مانند سابق در تهران به وسعت پخش می‌شوند. تعدادی از آن‌ها در باکو چاپ می‌شوند و به خاطر ویژگی تحریک‌آمیزشان شایان توجه‌اند.»

وزیر مختار روسیه در تهران و کنسول‌های روسیه در تبریز و رشت نیز در گزارش‌های خود به سن پترزبورگ همین دیدگاه‌های به شدت ضدانجمن‌های مردمی و انقلابی را ابراز می‌داشتند.

نویسندگان و شاعران دوره مشروطه، با استفاده از هر ابزار بیان و هر زبانی به پخش و گسترش اندیشه‌های انقلابی خود می‌پرداختند. در این میان، زبان طنز یکی دیگر از شیوه‌های بیان اندیشه از سوی طرفداران آزادی و مشروطه بود که در این دوره وسیعاً از آن بهره می‌جستند. در این زمینه، بی‌شک تأثیر و نقش ارزنده نشریه «ملانصرالدین» به مدیریت «جلیل محمد قلی‌زاده» و اشعار «میرزا علی اکبر صابر»، انکارناپذیر است. نقش فکری و عملی روشنفکران در همه

جوامع بشری، تأثیرگذار و سرنوشت‌ساز بوده است. بر این اساس، تحقیق و بررسی و نقد، عملکردهای روشنفکران و نقش اساسی آنان به ویژه در رواج افکار آزادی‌خواهی، امری مهم است.

بر اساس یافته‌های تحقیقی، آخوندزاده، میرزا حسین خان سپهسالار، مستشارالدوله، ملک خان و طالبوف تبریزی که از مهجرت‌ترین روشنفکران مشروطه‌خواه در دوران قبل از انقلاب مشروطه بودند، نقش موثر و تعیین‌کننده در جهت‌گیری و اتخاذ مواضع روشنفکران دوران مشروطیت ایفا کرده‌اند. آن‌ها، نه تنها به روند‌های و رویدادهای تاریخی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران، بلکه به وقایع جهانی نیز توجه خاصی داشتند.

در این انقلاب، اندیشه و عملکرد ارتجاعی روحانیت مشروطه‌خواه ضد مشروطیت در انقلاب مشروطیت، ثبت شده است. حاجی شیخ فضل‌الله نوری در تهران و حاجی میرزا حسن آقا مجتهد و میرهاشم دوهچی در تبریز، در راس این اندیشه ارتجاعی قرار داشتند. آن‌ها، با تکفیر ادیب و روشنگر بزرگ خاور زمین، طنزنویس بی‌ظنیر، جلیل محمدقلی‌زاده، مدیر روزنامه نامدار ملانصرالدین و فتوای قتل او، از جمله اوراق سیاه کارنامه این روحانیون است. در این دوره، برخی از روشنفکران ایرانی، گذشته را شدیداً نقد می‌کردند. برای نمونه، میرزا آقاخان کرمانی، شاعر و روزنامه‌نگار معروف، در محکوم‌سازی مذهب‌های شعری و ستایش سلطنت و قدرت را چنین به نقد می‌کشید: «برآمد و نتیجه مدایح و چاپلوسی‌های شاعران گذشته این بود که شاهان و وزیران شان برای انجام غیرممکن‌ترین اعمال دیوانه‌وار و غیرعادی تحریک می‌شدند...»

بررسی‌ها نشان می‌دهند که بخش بزرگی از تالیفات ادبی دوره مشروطیت شعر بوده است که دارای ویژگی‌های آموزشی و سیاسی و در خدمت مسایل مهم دوران خود بود. در این دوره، روزنامه‌نگاری نیز از رشد چشم‌گیری برخوردار شد و حتی سرشناس‌ترین شاعران و نویسندگان آن روزگار، به روزنامه‌نگاری روی آوردند و خود ناشر و سردبیر نشریه‌ای بودند. از این رو، تحول کیفی در عرصه مطبوعات به وجود آمد و جنبه اجتماعی پیدا کرد. در این دوره، نزدیک به 90 نشریه متنوع که بیش‌ترشان با کیفیت بالای فرهنگی، سیاسی و ادبی منتشر می‌شدند، در ایران انتشار یافتند.

صنعت چاپ در نیمه نخست سده نوزدهم وارد ایران شده بود و مدت‌ها پیش از انقلاب مشروطیت، نه روزنامه‌های رسمی کشور، بلکه چندین نشریه غیررسمی یا نیمه قانونی انقلابی در نقاط مختلف کشور و خارج کشور بودند که پرچمداران واقعی روزنامه‌نگاری دوران انقلاب مشروطه شدند.

نخستین مرکز و قلب تپنده انقلاب مشروطیت ایران، شهر تبریز بود که بسیاری از نویسندگان آن روابط مستقیمی با متفکرین انقلابی روسیه و قفقاز داشتند. نخستین روزنامه‌های تلفیق‌نامه ایران و روزنامه مصور طنزآمیز شبنامه، هنگامی در تبریز چاپ می‌شد که ناصرالدین شاه سلطنت می‌کرد. روزنامه‌های طنزآمیزی چون حشرات ارض نیز در تبریز منتشر می‌شد. این نشریه در سال 1287 شمسی، توسط حاجی میرزا آقا بلوری، در این شهر پا به صحنه مطبوعات گذاشت. روزنامه صحبت برای نخستین بار در سال 1288 شمسی به زبان ترکی

آذربایجانی به چاپ رسید و به دلیل مقالاتش علیه حجاب زنان توسط الاهیون اسلامی مورد حمله قرار گرفت. روزنامه آذربایجان که از سال 1286 شمسی به زبان فارسی و ترکی آذربایجانی به سردبیری علی‌قلی خان صفراف به چاپ رسید نیز کاریکاتورهایش معروف بود.

بعدها گروهی از نویسندگان و روزنامه‌نگاران انقلابی در تهران تجمع کردند و نشریات مشابهی منتشر نمودند که از میان آن‌ها می‌توان از غیرت و لسان‌الغیب نام برد.

در زمان انقلاب مشروطیت، روزنامه‌ها هیچ نوع وابستگی حزبی نداشتند و آن‌ها هم‌صدا برای مشروطیت مبارزه می‌کردند. حتی برخی از شاعران معروف نیز نشریه مخصوص خود را منتشر می‌نمودند. اشعار شاعران معروفی چون ملک‌الشعرا بهار و لاهوتی کرمانشاهی در آن‌ها چاپ می‌شد.

در میان هفته‌نامه‌ها، صوراسرافیل از همه معروف‌تر بود که در سال 1286 شمسی در تهران منتشر شد. ستون طنزآمیز این نشریه تحت عنوان «چرند و پرند» از محبوبیت خاصی برخوردار بود. در این بخش از نشریه، شاعر معروف میرزا علی اکبر خان دهخدا، یکی از شخصیت‌های برجسته زمان سبک جدیدی از طنز ادبی را که در ایران ناشناخته بود، به وجود آورد. ناشر آن میرزا جهانگیرخان شیرازی، بعد از به قدرت رسیدن محمدعلی شاه اعدام شد. دهخدا نیز کشور را ترک گفت و پناهنده شد.

روزنامه نسیم شمال نیز که در سال 1286 شمسی در رشت منتشر شد، کیفیت بالایی و هم وزن با نشریه صور اسرافیل تهران را داشت. این نشریه، به صورت نامنظم تا سال 1290 شمسی منتشر شد. سیدشرف‌الدین کیلانی سردبیر و ناشر آن، یکی از شاعران و از مبارزان نامی بود که برای جامعه بهتر مبارزه می‌کرد.

مجله خیر الکلام که در رشت منتشر می‌شد از همان آغاز انتشارش در سال 1286 شمسی، به سردبیری فصیح المتکلمین اداره می‌شد و طنز گزنده آن، از اهمیت شایانی در تحولات جامعه داشت.

میرزا صادق خان ادیب الممالک شاعر معروف، سردبیر و ناشر نشریه جالباب بود که پیش از انقلاب مشروطه منتشر می‌شد. این روزنامه، علاوه بر چاپ اشعار خود سردبیر، دارای بخش‌های مختلف علمی به قلم میرزا نجف قلی خان قائم مقامی طبیب معروف بود و گاهی مقالات ترجمه شده‌ای نیز به ویژه از زبان فرانسه را درج می‌کرد.

معروف‌ترین نشریه مشهد، روزنامه آزادی خواه نوپهار بود که در سال 1289 شمسی به سردبیری ملک‌الشعرا بهار انتشار می‌یافت.

در این دوره سیدضیاء الدین طباطبایی، روزنامه خود به نام شرق که در سال 1288 شمسی انتشار می‌یافت دارای ستونی به نام «ادبیات» داشت که در آن، به ویژه شعرهای لاهوتی کرمانشاهی به چاپ می‌رسید.

در استانبول، گروهی از شاعران و روزنامه‌نگاران برجسته در روزنامه اختر که در سال 1254 شمسی انتشار یافت، فعالیت داشتند. دو تن از سردبیران معروف آن، شاعر نامی میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی بودند که پس از مرگ ناصرالدین شاه در تبریز اعدام شدند. از کارهای این نویسندگان جزوه شاهسون بود که با طنز و انتقادات گزنده اوضاع و احوال ایران را به سخره می‌گرفت.



## نقش روشنفکران... بهرام حماتی

تعدادی از نویسندگان ایرانی در قاهره، دور روزنامه ثریا که در سال 1277 شمسی توسط میرزا علی محمد خان کاشانی پا گرفته بود جمع شدند.

در کلکته، روزنامه حیل المتین برای نخستین بار در سال 1272 شمسی منتشر شد که از محتوای برجسته‌ای برخوردار بود. در دوران مشروطیت حسن خان کاشانی برادر ناشر کلکته‌ای روزنامه‌های با همین عنوان در تهران چاپ کرد که یکی از بهترین روزنامه‌های آن زمان گردید.

یکی از روزنامه‌های موثر و با نفوذ روزنامه‌های قبل از انقلاب مشروطیت، روزنامه قانون در لندن بود که در سال 1269 شمسی منتشر شد. موسس و ناشر آن میرزا ملک خان ناظم الدوله، سفیر سابق ایران در لندن بود که به دلیل نظریات انقلابی‌اش فرا خوانده شد.

ابوالقاسم لاهوتی، شاعر و مبارزی ایرانی بود که بخش مهمی از زندگی پرحادثه وی در تبعید گذشت. سال‌ها در استانبول و روزگاری در اتحاد شوروی (سابق) وی، سرانجام به سال 1336 شمسی در مسکو فوت کرد. نام وی، ابوالقاسم الهامی بود و تخلص شعری‌اش لاهوتی؛ متولد 1305 قمری در کرمانشاه است. پدرش کشاورزی ساده، اما اهل شعر و ادب و مردی آزادی‌خواه بود.

دیوان لاهوتی مجموعه‌ای است از قطعه و غزل و مقداری تصنیف و ترانه که عموماً با زبانی ساده و روان سروده شده است. زبان شعرهای اجتماعی او اغلب حماسی هستند. بنابراین، لاهوتی با نگرشی متفاوت به ارائه اندیشه‌های اجتماعی خود پرداخت و در نشر و گسترش مشروطه نقشی کاملاً متفاوت را بازی کرد.

بی‌شک، جلیل محمدقلی‌زاده، با تاریخ انقلاب مشروطیت، ادبیات مشروطه و تاریخ ادبیات آذربایجان رابطه تنگاتنگی داشت و چهره‌ای آشنا و احترام‌انگیز بود. وی، در سال 1886 میلادی، از خانواده‌ای که از این سوی ارس- (شهرستان خوی)، به آن سوی، یعنی نجوان برای کار رفته بودند، چشم به جهان گشود. در همین فضای تیره آن دوران درس خواند؛ هم- چون بسیاری از روشنفکران دموکرات و انقلابی پیشه آموزگاری برگزید. مدرسه او بارها مورد هجوم روحانیون و روستائیان ظلمت‌پرست هوادار آنان واقع شد. در واپسین سال‌های قرن نوزدهم از معلمی کناره گرفت و به فعالیت مطبوعات قفقاز روی آورد. نخستین مقالات و داستان‌هایش در روزنامه‌های روسی و آذربایجانی قفقاز منتشر گشت. پس از سال‌ها تجربه کار در مطبوعات، در سال 1906 روزنامه «ملانصرالدین» را بنیان نهاد که خود فصل زرینی در تاریخ ادبیات و اندیشه مدرن و برابری‌طلبانه و سوسیالیستی کل خاور زمین گشود.

«ملانصرالدین» نامدارترین شاعران و نویسندگان چپ، به ویژه طنزپردازان را پیرامون خود گردآورد و مکتبی به وجود آورد که در تاریخ ادبیات آذربایجان، به نام «مکتب ملانصرالدین» معروف است. نسلی از برجسته‌ترین نویسندگان و شاعران

آذربایجانی چون م. ع. صابر، م. ع. حقوردی یف، ع. حاجی بیگوف، ب. ع. عباس‌زاده، محمدسعید اردوبادی، میرزا علی معجز شیبستری و... در ملانصرالدین قلم زدند. طنز دوران انقلاب مشروطیت ایران و حتی دهه‌ها بعدتر تحت تأثیر ملانصرالدین بوده‌اند. بسیاری از اشعار نامدارترین شاعران و نویسندگان فارسی- نویسنده ایران، از جمله علی اکبر دهخدا، ملک الشعرای بهار، اشرف‌الدین گیلانی، محمدعلی افراشته، ابوالقاسم لاهوتی و... متأثر از آثار ملانصرالدین و سروده‌های صابر و محمدقلی- زاده است.

دفاع محکم و پیگیر روزنامه ملانصرالدین از انقلاب مشروطیت، درج مستمر نوشته و شعر و کاریکاتور در استهزا و افشای ارتجاع رنگارنگ و حمله به ملایان مرتج و طرفداران آن‌ها، با استقبال عظیم مشروطه‌خواهان رویرو بود.

نسیم شمال و صوراسرافیل می‌کشیدند به سبک ملانصرالدین بنویسند و در تبریز، ستارخان دستور انتشار روزنامه «آذربایجان» به سبک ملانصرالدین را داد؛ در طرف دیگر نیز نیروهای ارتجاعی و مسبب‌دولتی و دینی با تمام تلاش در راه جلوگیری از انتشار و مطالعه آن می‌کشیدند.



پروین اعتصامی معروفترین شاعره این دوره بود که آثارش در عهد انقلاب، منتشر گردید. وی دختر روزنامه‌نگار و شاعر معروف یوسف اعتصام‌الملک بود. در سال 1289 شمسی چشم به جهان گشود و در کالج آمریکایی دختران تهران از تعلیم و تربیت نو و نیز تعلیم و تربیت سنتی و بالاتر از همه از آموزش شعرهای فارسی و عربی در خانه توسط پدرش برخوردار گردید. شعرهای او نخستین بار در شماره دوم نشریه بهار اعتصام‌الملک به چاپ رسید.

دیوان پروین، در سال 1344 شمسی در تهران چاپ شد و آشکارا نشان داد که او شعرهای خود را بر طبق قواعد شعر کهن سرود و مانند نویسندگان کلاسیک از مضمون‌های فلسفی و اخلاقی سود جست. وی، حتی موضوع شعرهایش را از میان زندگی مردم عادی کوچه و بازار و فقرا و طبقات تحت ستم انتخاب کرد و نسبت به آنان احساس همدردی کرد.

شاعر معروف حیدرعلی کمالی نیز دو رمان نوشته است. وی که کارگر کارهای دستی بود و تا 23 سالگی سواد نداشت، خود به خواندن و نوشتن پرداخت و به زودی ابیاتی سرود که با پذیرش زیادی رویرو شد. وی پیش از مشروطه به تهران رفت و به تجارت پرداخت و سپس قهوه خانه‌ای به راه انداخت که پاتوق ادیبان و روزنامه‌نگاران تهران شد. وی به عنوان فردی آزادی‌خواه سپس وارد زندگی سیاسی زمان خود شد.

کمالی، در سال 1300 شمسی در استانبول، دیوان خود را منتشر ساخت. در سال 1309 شمسی رماتی با نام مظالم ترکان خاتون در تهران منتشر ساخت که نام معروفترین ملکه زمان تهاجم مغول بود. این رمان دارای سبکی زیبا و طرحی مهیج بود که به خوبی در احساسات غم‌انگیز جا افتاده بود. دومین رمان او لازیکا نام داشت که داستان آن در زمان جنگ- های ساسانیان و رومیان در ایالت لازیکا در ساحل دریای سیاه اتفاق افتاده بود.

پس از آثار موفقیت‌آمیز جمال‌زاده، در دوره بعدی از تاریخ ادبیات معاصر، صادق هدایت، همراه با قصه‌های خیالی و درون‌نگرایی و بزرگ علوی که عشق‌های غم‌انگیزش از نظر روان کاوی فروید قابل توجه است، به عرصه رسیدند و سپس نوبت به صادق چوبک و دیگران رسید و آنان نیز در آثارشان از جریان‌های نو نثر فارسی پیروی کردند.

میرزا محمد فرخی بزدی شاعر و روزنامه‌نگار که در سال 1268 شمسی به دنیا آمد، از نظر ثبات عقیده درست نقطه مقابل عشقی بود. او، از همان آغاز سستی‌های انقلابی در جبهه سوسیالیست‌ها قرار گرفت. هنوز در مدرسه بود که آغاز به سرودن شعر کرد. در پانزده سالگی یک مسمط انقلابی سرود و آن را در جشن عید نوروز حزب دموکرات یزد بازخوانی کرد، دستگیر شد و به زندان افتاد و به عنوان تنبیه دهانش دوخته شد. پس از مدتی از زندان فرار کرد و در تهران در نشریات انقلابی با دیگر شاعران آزادی‌خواه به کار پرداخت. نظریات او گرایش شدیدی به سوسیالیسم داشت و حتی در دوره جنگ اول جهانی هم که خطر در کمین بود نظراتش را پنهان نکرد و از انقلاب اکتبر روسیه در شعرهای بسیار احساسی تجلیل کرد. وی حتی در زمان وکالتش در مجلس در سال 1309 و 10 شمسی همچنان یک سوسیالیست باقی ماند و سرانجام در نتیجه فشار سیاسی مجبور به مهاجرت به برلین شد و به زودی جزو هیئت نویسندگان نشریه پیکار شد که در آن‌جا به راه افتاده بود. پس از مدتی به او اجازه داده شد تا به تهران بازگردد، ولی کمی بعد به اتهام توهین به خانواده سلطنتی دستگیر شد و به زندان افتاد و سرانجام در سال 1318 شمسی در بیمارستان زندان درگذشت. «در قلب من عشق دیگری جز آزادی ایران راه ندارد». این شعار نتیجه یک عمر زندگی پر تلاطم فرخی است.

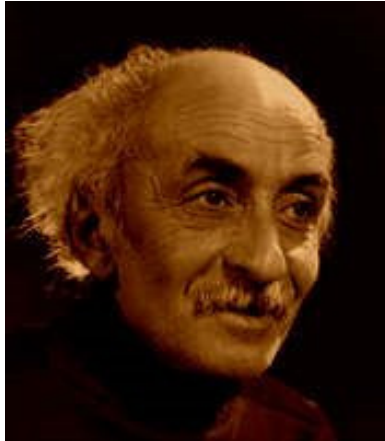
عارف قزوینی از شاعران و تصنیف سرایان دوره مشروطه است که علاوه بر این که شاعری بی‌نظیر بود و شاید بتوان گفت که سرود ملی مشروطه، یعنی «از خون جوانان وطن لاله دمیده» او بی‌تردید همواره در زبان و ذهن مردم ایران می‌ماند، به دلیل آشنایی‌اش با موسیقی در اجرای کنسرت‌های مردمی نیز شاخص است.

ادبیات کودکان، در تاریخ ادبیات جهان و ایران وجود دارد. ریشه این ادبیات، در غرب به سال 1850 میلادی می‌رسد و در ایران نیز ادبیات کودک در انقلاب مشروطیت زاده شد. اگر تحول ادبیات کودکان را در رشته‌ها و شاخه‌هایی که دارد بررسی کنیم، می‌بینیم که مفاهیم نوگرایانه و حس قانون‌گرایی، در ادبیات کودک دوره مشروطه، وجود دارد. این مفاهیم در آثار نوگرایانی چون عبدالرحیم طالبوف که خود یکی از پایه‌گذاران ادبیات کودکان است، دیده می‌شود. «کتاب احمد» وی از نخستین گونه‌های ادبیات غیرداستانی است که با روایت داستانی نوشته شده است.

چند شعر کوتاه  
از دوران انقلاب مشروطیت

## کار نیما در شعر یک انقلاب بود!

کار نیما در شعر یک انقلاب بود. کار نیما، پی بردن به دیالکتیک ظریف شعر با پیوند متقابل میان محتوی و قالب (شکل) بود. در واقع نیما، هم شکل و قالب شعر قدیم را تغییر می‌دهد.



نیما در نخستین گنگره نویسندگان ایران در سال ۱۳۲۵، در رابطه با شکل و قالب شعر می‌گوید: «در اشعار آزاد من، وزن و قافیه به حساب دیگر گرفته می‌شوند، کوتاه و بلند شدن مصراع‌ها در آن‌ها بنابر هوس و فانتزی نیست، من برای بی-نظمی هم به نظمی اعتقاد دارم، هر کلمه من از روی قاعده دقیق به کلمه دیگر می‌چسبد، شعر آزاد سرودن برای من دشوارتر از غیر آن است.» خصوصیات شعر نیما، که در واقع خصوصیات شعر نو هستند، همگی محصول پیوند متقابل شکل و محتوی بوده و در رابطه با آن قرار دارند. شاعران مشروطه، و ادام‌دهندگان راهشان از فقر و بینوائی و رنج جامعه خود بسیار سخن گفته‌اند، اما نیما این کار را به سرانجام می‌رساند و از سطح به عمق می‌رود. او به تصویر کردن و نشان دادن عمق و علل فقر و بینوائی و رنج جامعه خود پرداخت. در یکی از شعرهای کتاب «ماخ اولاً» می‌خوانیم:

باد می‌گردد و در باز و چراغست خموش  
خانه‌ها یک سره خالی شده در دهکده‌اند  
رهسپاری که به پل داشت گذر، می‌استد  
زنی از چشم، سرشک  
مردی از روی جبین، خون جبین می‌سترد،

و اگر سؤال شود «این‌ها همه برای چیست، چرا چنین است؟» نیما خود در همین شعر پاسخ می‌دهد:

پای تا سر شکمان، تا شبشان  
شاد و آسان گذرد...

در واقع نیما یوشیج را پدر شعر نوی فارسی می‌نامند. قبل از نیما، هر شاعری سبک کلاسیک را انتخاب می‌کرد. اما نیما، با تحول در شعر فارسی سبکی را پایه‌گذاری نمود که شاعرانی همچون سهراب سپهری، اخوان ثالث، احمد شاملو، فروغ فرخزاد راه او را ادامه دادند.



حالا در حضرت عبدالعظیم  
شیخ در دوز و کلک می‌زند

انشاءالله دو روز دگر  
خیمه از آن‌جا به درک می‌زند...  
\*\*\*

دهخدا علاوه بر طنز نوشتاری، در شعر طنز نیز بسیار روان و زیبا شعر می‌سرود. یکی از معروفترین و زیباترین اشعار دهخدا که متأثر از میرزا علی اکبرخان صابر است، به نام «روسا و دولت» با کنایه از وضع استبداد، روسا را در نقش مادرانی نادان و ملت را در نقش کودکی بیمار به شعر درآورده است. شعر روسا و دولت، طنزی است تلخ از دوران مشروطه که هم معرف شیوه طنز دهخدا و هم نشان‌دهنده اوضاع زمانه و زبان مردم است. دهخدا در این شعر شاهکار زبانی انجام داده است.

## روسا و دولت

خاک به سرم بچه به هوش آمده  
به‌خواب تنه یک سر دوگوش آمده

گریه نکن لولو می‌آد می‌خوره  
گریه می‌آد بزبزی رو می‌بره  
- اِه اِه - تنه چته؟ گشتمه  
- به‌ترکی، این همه خوردی کمه؟!

چخ‌چخ سگه نازی پیشی پیش پیش  
لالای جونم گلم باشی کیش کیش  
- از گشنگی، ننه، دارم جون مردم  
- گریه نکن فردا بهت نون می‌دم

- دستم، آخش، ببین چط یخ شده  
- تف تف جونم، ببین ممه اخ شده  
- سرم چرا آن قده چرخ می‌زنه؟  
توی سرت شبییشه جا می‌کنه

خ خ خ - جونم چت شده! - هاق هاق  
- وای خاله! چشمش چرا افتاد به طاق  
آخ تنتشم، بیا ببین سرد شده  
رنگش چرا، خاک به سرم، زرد شده؟  
وای بچم رفت ز کف، رود رود  
ماتده به من آه و اسف، رود رود!  
\*\*\*

نمونه شعری از عالمتاج قائم مقامی که در شعر سنت شکنی کرده و شکستن تابوها و سنت‌های زن ستیز و مردسالارانه را پیشنهاد می‌کند:

قسمت ما ازین مسلماتان ایمان ناشناس  
غیر اشک گرم و آه سرد و روی زرد نیست  
قید عفت قید سنت قید شرع و قید عرف  
زینت پای زن است از بهر پای مرد نیست  
\*\*\*

نمونه دیگر اشعار شمس کسمایی است که در بعضی از اشعارش از سنت‌های موجود فاصله گرفته است:

ز بسیاری آتش مهر و نوازش  
از این شدت گرمی و روشنایی و تابش  
گلستان فکرم  
خراب و پریشان شد افسوس



شاید یکی از مهم‌ترین شاعرانی که بر تمام شاعران مشروطه تأثیر داشت و راه ساده-گویی را به روی آنان گشود، میرزا علی اکبرخان طاهرزاده صابر بود. صابر بود که اشعارش به ترکی و فارسی منتشر می‌شد. صابر شاعر بزرگ و همکار دانمی روزنامه ملانصرالدین، از دوران نوجوانی شعر می‌گفت و فارسی و عربی و آذربایجانی را آموخت و متأثر از فضولی شاعر بود. وی اشعار فارسی را نیز به ترکی ترجمه می‌کرد. از سال ۱۹۰۶ به روزنامه ملانصرالدین پیوست و از همان سال اشعار او در این روزنامه به چاپ می‌رسید. اشعار و طنزهایش چنان معلوم بود که حتی بدون ذکر نامش یا با نام مستعار همه می‌فهمیدند که شعر از اوست. شعر «ننه جان! خواب بودم خواب دیدم» از بهترین اشعار صابر است.

ننه جان خواب بودم خواب دیدم  
ماه رمضان شد ننه جان  
نان و گوشت ارزان شد ننه جان  
خواب من دروغ بود ننه جان  
هر چه دیدم دروغ بود ننه جان  
ننه جان خواب بودم خواب دیدم  
مشروطه به پا شد ننه جان  
عیش فقرا شد ننه جان  
خواب من دروغ بود ننه جان  
هرچه دیدم دروغ بود ننه جان  
ننه جان خواب بودم خواب دیدم  
کوچه فشنگ است ننه جان  
شهر ما فرنگ است ننه جان  
خواب من دروغ بود ننه جان  
هرچه دیدم دروغ بود ننه جان  
ننه جان خواب بودم خواب دیدم

...  
نمونه شعر ترکی صابر  
فعله اوزیوی سنده بر انسانی صائیرسان!  
آخماق کیشی، انسانقلی آسانی صائیرسان؟  
سن بیله سنمش بالام؟ آی باراکلاله سنه،  
فسق ایمش امرین تمام؟ آی باراکلاله سنه...  
\*\*\*

یکی از ظرفیت‌ترین طنزهای سیاسی این دوره کار ایرج میرزا است. وی، این قطعه را در زمانی نوشته است که شیخ فضل‌الله نوری به عنوان اعتراض به مجلس اول در حرم حضرت عبدالعظیم بست نشسته بود:

حجت‌الاسلام کتک می‌زند  
بر سر و مغزت دگتک می‌زند

چک زن سختی بود این پهلوان  
ملفتش باش که چک می‌زند

دستش اگر بر فکلی‌ها رسد  
گوز یکایک به آک می‌زند

مختصرا هرشب در جوف پارک  
پارو صد جور کلک می‌زند

## نقش روشنفکران... بهرام حماتی

یکی از مشکلات بنیادی که ادبیات کودکان و آموزش و پرورش ایران در این دوره انقلابی خواهان حل آن است، مساله آموزش الفبا، ساده کردن کار آموزش و ایجاد آموزش و پرورش ابتدایی است و اگر متن‌ها پیش از آن ساده نمی‌شد، انجام این امور غیرممکن بود و جنبش ترجمه در رواج و ساده‌سازی و امروزی کردن مفاهیم در ادبیات کودکان نقشی بسیار مهم ایفا نموده است.

آموزش و پرورش عمومی از همین دوران شکل می‌گیرد و معنای آن این است که مدرسه درست می‌شود و از کودکان دارای شرایط نام نویسی می‌کنند و چون این مدرسه‌ها به متن‌های درسی نیاز داشتند، نخستین زنجیره از متن‌های درسی و آموزشی ایران در این زمان تولید می‌شود.

شاعرانی مانند ایرج میرزا، لاهوتی و دهخدا یا نسیم شمال با تک پاره‌هایی که می‌گویند، گونه‌ای از شعر کودکان را می‌سازند و این شعر کودکان در آغاز همان اندرزهایی است که پیش از آن وجود داشته است. به ویژه ایرج میرزا که همان بنیادهای اندرزی را که در نثر وجود دارد با یک زبان شاعرانه و منظوم بیان می‌کند که برای کودکان مفید است.

نخستین نثر نو مانند نخستین شعر نو دارای محتوای برجسته سیاسی بود و معروف‌ترین آن‌ها، مقالات روزنامه‌ها به شمار می‌آمد که نویسندگان آن‌ها چون طالبوف، ملک‌خان و دهخدا بودند. مکتبی که این نویسندگان پیشرو و مترقی آموزش دادند مکتب آثار ادبی اروپایی (به ویژه فرانسه و روسی) بود که به ایران رسیدند و به فارسی نیز ترجمه شدند، از جمله عبارتند از: آثار موریه، سروانتس، مولیر، ژول ورن، شاتو بریان، ویکتور هوگو و الکساندر دوما پدر، از پلونارک، آنتول فرانس، ولتر، گوته، پوشکین، تولستوی و تعدادی از قصه‌های کوتاه چخوف، مویاسه، آلن پو و اسکار وایلد نیز ترجمه‌هایی توسط فلسفی، جمال‌زاده، هدایت، هنری، یاسمی، نفیسی و دیگر بزرگان نثر فارسی وارد ادبیات ایران گردید. در حالی که پیش از آن، نثر سنتی فارسی همیشه در صدد بود تا آنجا که می‌تواند به هنر ایرانیان، یعنی به شعر آثار کلاسیک نظیر گلستان سعدی نزدیک شود.

این کتاب‌های ترجمه شده، آن منبع اصلی بودند که رمان‌نویس فارسی بر پایه آن‌ها به قصه‌نویسی پرداخت و ویژگی مشخص خود را به نخستین رمان‌های زبان فارسی بخشید. به این ترتیب، بررسی تحولات فرهنگی و اجتماعی دوران مشروطیت، نشان می‌دهد که جامعه فرهنگی ایران نیز هم‌زمان با تحولات غرب و دوران انقلاب مشروطیت، به لحاظ کمی و کیفی ارتقاء فوق‌العاده‌ای یافته است.

اما پس از انحلال مجلس دوم در سال ۱۲۸۹ شمسی، ادبیات ایران نیز به تدریج رو به افول گذاشت. چرا که تعداد زیادی از شعرا و انقلابیون دستگیر و زندانی و یا اعدام شدند. تعداد دیگری نیز تبعید گردیدند. نشریاتی هم که هنوز انتشار می‌یافتند عمدتاً سیاست رسمی را دنبال می‌کردند. بنابراین، زبان و قلم نویسندگان و سبک آن‌ها تغییر کرد و کیفیت‌شان به شدت پایین آمد.

پس از انحلال مجلس سوم و اشغال ایران

توسط انگلیس و روسیه، متأسفانه برخی از روشنفکران به «آلمان دوستی» روی آوردند. نشریه کوه به سردبیری حسن تقی‌زاده، در سال 1295 شمسی در برلین پا به عرصه وجود گذاشت که در آغاز یک روزنامه صرفاً سیاسی بود ولی از سال 1299 شمسی به بعد و با نام دوره جدیدی، به سوی انتشار مسایل ادبی نیز متمایل شد. این نشریه بررسی‌هایی در تاریخ ادبیات ایران انجام می‌داد که در آن‌ها، محققین جوانی چون محمدعلی جمال‌زاده قلم می‌زدند که به روش‌های علمی اروپایی آشنایی داشتند. گرایش‌های تازه در شعر که هم‌زمان با آغاز انقلاب مشروطه پیدا شده بود، در طول انقلاب مشروطه منجر به بروز شعر روزنامه‌ای شد که با واقعیت‌های اجتماعی سرو کار داشت. این گرایش‌های تازه سرانجام در اندکی پس از کودتای 1299، موفق شد که با زیر و رو کردن محتوای شعر، به یک انقلاب ادبی منجر شود. این انقلاب را نیما یوشیج رقم کرد.

اما حکومتی که در فرای فتح تهران، قدرت را در دست گرفت، مانع تعمیق و گسترش انقلاب در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شد. نخستین اقدام این حکومت، خلع سلاح نیروهای مسلح مجاهدین بود. در حمله به باغ آتابک، بسیاری از مجاهدین، به قتل رسیدند و ستارخان نیز به شدت مجروح شد. در سال‌های پس از فتح تهران، فودالیسم و سلطنت قاجار، دست نخورده باقی ماند. دولت‌هایی که در این سال‌ها به قدرت رسیدند، هدفی جز دفاع از منافع مالکین بزرگ ارضی و سرمایه‌داری دنبال نمی‌کردند.

جنبش‌های سال‌های پس از انقلاب مشروطه که مهم‌ترین آن‌ها، قیام کلنل محمد تقی پسیان در خراسان، قیام شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و جنبش پردامنه جنگل به رهبری میرزا کوچک خان، از انقلاب مشروطه متأثر بودند.



جنگ جهانی اول و اشغال کشور از جانب نیروهای متخاصم، اوضاع اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را هر چه وخیم‌تر کرد و زمینه را برای کودتا مساعد نمود. کودتای 3 اسفند 1299 شمسی که از جانب دولت انگلستان طرح‌ریزی شده بود و رضا خان قزاق را به قدرت رساند، آخرین دستاوردهای انقلاب مشروطیت را شدیداً سرکوب کرد و دوران جدیدی از استبداد و خودکامگی را در ایران، مستقر ساخت.

دولت‌های بزرگ آن دوره، یعنی انگلستان و روسیه، به مدت 15 سال، از سال 1907 تا 1921 میلادی که کودتا شد، در برابر تحولات و آرمان‌های مشروطیت ایستادند و مانع رشد و گسترش ایران در بسیاری از زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شدند. قرارداد 1907 و 1915 نیز به مراتب اوضاع ایران را بدتر کرد، نامانی، بی‌کاری، فقر و گرسنگی هم در داخل شهرها و هم روستاها گسترش یافت.

کودتای سال 1299، به طور کلی همه دستاوردهای انقلاب مشروطیت را بر باد داد و بار دیگر جامعه ایران را سال‌ها به عقب برد. اختناق به جایی رسید که در مجلس بعدی، رضاخان می‌خواست به رضاشاه تبدیل شود، فقط دو نفر با او مخالفت کردند. به این شکل سلطنت از قاجار به پهلوی منتقل شد. در تحولات بعدی، آزادی و آزادی‌خواهان توسط حکومت رضاخان شاه سلاخی شدند. احزاب و سازمان‌ها و رسانه‌ها یکی پس از دیگری منحل گردیدند و فعالین آن‌ها تحت تعقیب پلیسی قرار گرفتند. بنابراین، هم جلو پیشروی انقلاب مشروطیت گرفته شد و هم به کلی از مسیر اصلی‌اش منحرف گردید.

در جنگ جهانی دوم، رضا شاه با هیتلر هم‌فکری و همکاری کرد و ایران توسط متفقین اشغال شد و بدبختی جامعه چندین برابر گردید. سرانجام متفقین، رضا شاه را برای به دلیل همکاری با هیتلر از سلطنت خلع کردند و به تبعید فرستادند و پسرش محمدرضا را به قدرت رساندند. بار دیگر فضای نسبتاً باز سیاسی در ایران پدید آمد؛ زندانیان سیاسی آزاد شدند و رسانه‌ها و احزاب و سازمان‌ها و نهادهای دموکراتیک مردمی نیز فعالیت‌های خود را از سر گرفتند.

اما کودتای 28 مرداد محمدرضا شاه، این فضا را بست و تا انقلاب 57 ادامه یافت. در انقلاب 57، مردم حکومت پهلوی را سرنگون کردند اما این بار نیز انقلابیون واقعی نتوانستند سرنوشت جامعه را به دست خویش گیرند سرکوب شدند و حکومت اسلامی، مانند هیولایی همه دستاوردهای انقلاب را بلعید. بنابراین، جامعه ما در سه دوره کوتاهی نسبتاً مزه آزادی را چشیده است: دوره‌ای پس از پیروزی انقلاب مشروطیت، دوره‌ای قبل از کودتای 28 مرداد و نهایت ماه‌های نخست انقلاب 57. دوره اول، با کودتای رضا خان به پایان رسید؛ دوره دوم با کودتا پسر او، محمدرضا شاه خاتمه یافت و دوره سوم نیز پس از پیروزی انقلاب 57 مردم ایران، توسط حکومت اسلامی از بین رفت.

بی‌شک، انقلاب مشروطیت، مهم‌ترین تحول سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در ایران در آغاز قرن بیستم بود و از مهم‌ترین انقلاب‌های سیاسی و اجتماعی جهان، به خصوص منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود.

انقلاب مشروطه ایران، از جنبه جهانی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده بود؛ زیرا در سده بیستم، پس از انقلاب 1905 م. روسیه، نخستین انقلاب آزادی‌خواهی آسیا به شمار می‌آمد که الهام‌بخش انقلاب‌های دیگر آسیا از جمله انقلاب مشروطه 1908 م. ترکیه گردید. این اهمیت ویژه بیشتر مورد توجه انقلابیان روس در همان زمان قرار گرفت و به همین سبب در سخنرانی‌های خویش از مبارزات دلاورانه آزادی‌خواهان ایران یاد می‌کردند.

مسلم است که جمع‌بندی و نتیجه‌گیری انقلاب مشروطیت که راه طولانی و سختی را طی کرده است آن هم در یک مطلب محدود نمی‌تواند همه جانبه باشد.

اما به نظر مهم‌ترین عوامل شکست انقلاب مشروطیت، شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در دوره مشروطیت، کم سواد و بی‌سوادی اقشار عمومی جامعه، فقدان احزاب سیاسی، نقش پررنگ مذهب در جامعه و گروه‌های مرتجع روحانی و به ویژه کودتای رضا خان مانع از پیشروی و تعمیق انقلاب مشروطیت شد.



## نقش روشنفکران... بهرام حمای

از سوی دیگر، اسناد تاریخی نشان می‌دهند که دو دولت بزرگ آن دوره، یعنی روسیه و بریتانیا نیز در جریان روند انقلاب مشروطیت در کنار سرمایه‌داران، اشراف، ملاکان و به طور کلی گرایش‌های مرتجع مذهبی و غیرمذهبی ایستادند و حتی مستقیماً در سرکوب و کشتار انقلابیون و آزادیخواهان و به ویژه در سرکوب انقلاب مشروطیت نقش مستقیم و غیرمستقیم ایفا کردند.

در چنین شرایطی، جریان‌های اجتماعی دخیل در انقلاب مشروطیت و همچنین گروه فعال جریان آزادی‌خواهی و روشنفکری در تحولات دوران مشروطیت، با همه جان فشانی‌ها و تلاش‌ها و رشادت‌هایشان نتوانستند آن‌طوری که باید و شاید صف خود را از گرایش‌های مذهبی و ارتجاعی و ناسیونالیستی جدا کنند و بر سکولاریسم و جدایی دین و دولت و لغو همه قوانین ضدانسانی چون لغو سانسور و اعدام، پافشاری نمایند از عوامل مهم شکست انقلاب مشروطیت محسوب می‌شوند.

البته هنوز هم مساله مرزبندی شفاف روشنفکران و هنرمندان در میان روشنفکران در جامعه ما حل نشده است. از انقلاب 57 تاکنون، هنوز هم برخی از روشنفکران نتوانسته‌اند عمیقاً با گرایش‌های مذهبی و ناسیونالیستی مرزبندی کنند، محکم و قاطع از برابری، آزادی و عدالت دفاع کنند و خواهان جدایی دین از دولت، آموزش و پرورش و دستگاه قضایی گردند. مذهب کاملاً امر خصوصی افراد است و همین امروز نیز روشنفکران سکولار و چپ موظفند همچون ولتر، داروین، مارکس، آخوندزاده، کلارازتکین، فویرباخ و...، نه تنها مذهب، بلکه سانسور و اختناق حاکمیت و همچنین تبعیضات و مضرات گرایش‌های ناسیونالیستی و مردسالاری را عمیقاً نقد کنند تا امر آزادی بیان، قلم و اندیشه بی‌حد و حصر برای همگان در افکار عمومی نهادینه گردد.

اما یکی از مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب مشروطیت که هیچ حکومتی نمی‌توانست آن را پس بگیرد رشد و گسترش و شکوفایی فرهنگی و ادبی این دوره است. روشنفکران سکولار و سوسیالیست این دوره، به معنای واقعی نوآوری کردند و پیشرفت‌های علمی رشدیابنده در غرب را از شعر و ترانه گرفته تا تغییر سبک شعر سنتی، سبک رمان‌نویسی، ادبیات کودکان، زنان، کارگران و همچنین نقد و بررسی و طنز را در این دوره به مرحله رشد و گسترش و شکوفایی رساندند.

به این ترتیب، ادبیات مشروطه دارای ویژگی برجسته سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود بود و هدف اصلی آن نیز در قابل درک کردن مفاهیم برای توده مردم و نوآوری بوده است. در دوران انقلاب مشروطیت میان افکار و نظریات دو جریان عمده، یعنی کهنه‌پرستان و نوگرایان شکل در تقابل با همدیگر بودند. بنابراین، مساله بنیادی دیگری که موضوع بحث کهنه‌گرایان و نوگرایان بود، نقش نثر ادبی در ادبیات نو ایران بود. چند رمان، به ویژه رمان‌های تاریخی که تا آن زمان عرضه شده بودند، در حدی نبودند که به حل این

مساله کمکی بکنند، زیرا که بر پایه واقعیت‌های تاریخی و در واقع در ردیف آثار علمی به شمار می‌آمدند. اما ترجمه رمان‌هایی از نویسندگان روس و اروپایی به ویژه فرانسه، نوآوری در این عرصه را جهش کیفی داد.

داستان آفرینش و خرافات و تبعیضات مذهبی و همچنین بی‌عدالتی و سرکوب و سانسور، مهم‌ترین موضوعاتی بودند که طنزهای دوران مشروطیت و قبل و بعد از آن را شکل می‌دادند. طنزها، ضرب‌المثل‌ها و لطیفه‌هایی که به ویژه به دردها و رنج‌ها و آمل و آرزوهای مردم تحت ستم می‌پرداختند در میان مردم جایگاه گسترده‌ای باز کرده بودند. بنابراین، در این دوره عموماً مضامین سیاسی و اجتماعی مورد توجه طنزپردازان بوده است.

یکی از زنان مسیح تبریز، با لباس میل در انقلاب مشروطیت



یکی دیگر از دستاوردهای مهم انقلاب مشروطیت، نوشتن مقالمات و اشعار درباره زنان، شکستن تابوها و سنت‌های زن ستیز و برابری آنان با مردان بود. حتی سردبیر برخی از نشریات زن بودند. از نخستین نشریه‌های زنان، دانش بود که در سال 1289 شمسی در تهران انتشار یافت. بنابراین، در انقلاب مشروطیت بود که، آگاهی‌های زنان بالا رفت و آن‌ها آموختند که چگونه با سنت‌های موجود به ستیز برخیزند. پس از این انقلاب بود که زنان اولین نشانه‌های جامعه مردسالار را کشف کردند و با آن به مبارزه پرداختند. در این دوره، شاعران زن به جنگ سنت‌ها رفتند و تمامی تابوهای موجود را به چالش کشیدند. برخی از آن‌ها همچون شمس کسمایی در سبک شعر کلاسیک فارسی نیز تغییراتی ایجاد کردند. از سوی دیگر، شعرهای این دوره از عشق‌های سوزناک و تعریف و تمجید از یار به تجلی واقعی مقام و موقعیت زن تغییر یافت، تابوهای اجتماعی شکسته و مورد نقد قرار گرفت. بدعت و سبک‌های جدیدی از شعر را پایه نهاد که هدفش نه رواج سنت‌های عام جامعه، بلکه طغیان علیه آن‌ها و گریز از آن‌ها بود.

در حقیقت خواست‌ها و مطالبات انقلاب مشروطه، در تمامی صد و پنجاه ساله اخیر در تداوم مبارزه مردم ایران تکرار شده و تجلی یافته و هنوز هم مطرح هستند.

مسلم است که هر انقلابی نتیجه سانسور و اختناق، فشارها و نابرابری‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی حاکمیت در جامعه است که جامعه را در بن‌بست قرار می‌دهد و مردم برای برون رفت از وضعیت موجود و رهایی هیچ راه گریزی جز روی‌آوری به شورش و قیام و انقلاب ندارند. بر این اساس،

دیر یا زود انقلاب دیگری در ایران، آغاز خواهد شد.

مسلم است که از انقلاب مشروطیت تاکنون، مردم آزاده و جریان روشنفکری و همچنین همه نیروهای تحول‌خواه جامعه ما، همواره به دنبال گهر گم شده‌ای به نام «آزادی» می‌گردند تا در پرتو آن، یک جامعه واقعا آزاد، برابر، عادلانه و انسانی با پویایی فرهنگی برقرار کنند. جامعه‌ای که فقط و فقط همه آزادی‌های فردی و جمعی شهروندان و کرامت انسانی را پاس بدارد!

## منابع و ماخذ:

- فریدون آدمیت و تاریخ مدرنیته در عصر مشروطیت، علی اصغر حق‌دار، تهران 1383؛
- شاکری (به کوشش)، اسناد تاریخی 7؛
- یحیی آریین پور، از صبا تا نیما (تاریخ 150 سال ادب فارسی) جلد دوم، چاپ چهارم 1372؛
- محمدرضا شفیعی کدکنی، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران 1386؛
- باقر مومنی، ایران در آستانه انقلاب مشروطیت و ادبیات مشروطه، چاپ پنجم، 1357؛
- سکنیه برنجیان: ادبیات آذری و فارسی در آذربایجان ایران در سده بیستم، ترجمه اسماعیل فقیه، تهران 1385؛
- ابوالقاسم عارف قزوینی، کلیات دیوان، به اهتمام عبدالرحمن سیف آزاد، چاپ هشتم، 1358؛
- علی اکبر دهخدا، دیوان، به کوشش سیدمحمد دبیر سیاقی، تهران 1360؛
- محمدتقی بهار، دیوان اشعار، جلد اول، به کوشش چهرزاد بهار، تهران 1380؛
- میرزاده عشقی، کلیات، به کوشش علی اکبر مشیرسلیمی، تهران 1344؛
- سیداشرف الدین گیلانی، دیوان، تهران 1370؛
- فوران، جان (1377)، مقاومت شکننده (تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی)، ترجمه احمد تدین، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
- عبدالهادی حائری، تشیع و مشروطیت ایران، تهران، امیرکبیر، 1364؛
- مهدی ملکانزاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، علمی، 1363؛
- جلال‌المتین، سال دوازدهم، ش 27، 4 صفر 1323. ق (10 آوریل 1905.م)؛
- فریدون آدمیت و همانا، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران، آگاه، 1356؛
- احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، 1383؛
- دیوان ایرج میرزا، به اهتمام محمد جعفرمحبوب، تهران: نشر اندیشه، 1342؛
- تاریخ معاصر با حیات یحیی، یحیی دولت‌آبادی، چاپ رودکی، تهران؛
- خاطرات اعتماد السلطنه، اعتماد السلطنه، با کوشش ایرج افشار، انتشارات امیرکبیر، تهران؛
- تاریخ سیاسی معاصر ایران، سیدجمال‌الدین مدنی، ج 1؛
- اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، فریدون آدمیت، 1349؛
- مشروطه ایرانی، ماشاءالله آجودانی، تهران، 1382؛
- دین و دولت در عصر مشروطیت، باقر مومنی، نشر باران، استکهلم، 1372؛
- کتاب شعر امروز، نوشته علی باباچاهی.

\*\*\*

## در گرامی داشت مهدی اخوان ثالث (م-امید)

چهارم شهریور، سالگرد درگذشت اخوان بود. بیست و یک سال از یکشنبه شنبی که در شهریور شصت و نه و در بیمارستان مهر تهران مهدی اخوان ثالث چشم از جهان فرو بست و «قدم در راه بی‌برگشت» نهاد، می‌گذرد. اینک پس از سالیانی دراز، صدایش همواره طنین‌انداز است. یادش را گرامی می‌داریم.

سر دبیر نشریه بانگ

### کتاب‌شناسی شعر اخوان ثالث

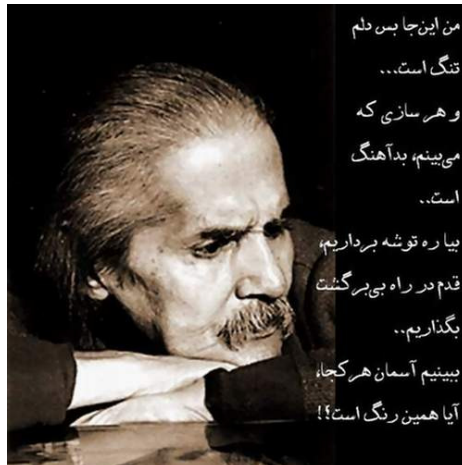
دمت گرم و سرت خوش باد  
سلامم را تو پاسخ‌گویی، در بگشای  
منم من، میهمان هر شب، لولی و ش  
مغموم  
منم من، سنگ تپاخورده رنجور  
منم، دشنام پس آفرینش، نغمه ناجور  
نه از روم، نه از زنگم، همان بیرنگ  
بیرنگم  
بیا بگشای در، بگشای، دل‌تنگم  
حریفا! میزبان! میهمان سال و ماهت پشت  
در چون موج می‌لرزد  
تگرگی نیست، مرگی نیست  
صدایی گر شنیدی، صحبت سرما و دندان  
است  
من امشب آمدستم وام بگزارم  
حسابت را کنار جام بگذارم  
چه می‌گویی که بیگه شد، سحر شد، بامداد  
آمد؟

فریب می‌دهد، بر آسمان این سرخی بعد از  
سحر که نیست  
حریفا! گوش سرما برده است این، یادگار  
سلی سرد زمستان است  
و قندیل سپهر تنگ میدان، مرده یا زنده  
به تابوت ستبر ظلمت نه توی مرگ اندود،  
پنهان است  
حریفا! رو چراغ باده را بفروز، شب با روز  
یک‌سان است  
سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت  
هوا دل‌گیر، درها بسته، سرها در گریبان،  
دست‌ها پنهان  
نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین  
درختان اسکلت‌های بلور آجین  
زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه  
غبار آلوده مهر و ماه  
زمستان است

ارغنون، انتشارات تهران (1330)  
زمستان، انتشارات زمان (1335)  
آخر شاهنامه، انتشارات زمان (1338)  
از این اوستا، انتشارات مروارید (1345)  
منظومه شکار، انتشارات مروارید (1345)  
پاییز در زندان، انتشارات مروارید (1348)  
عاشقانه‌ها و کیود (1348)  
بهترین امید (1348)  
برگزیده اشعار (1349)  
در حیاط کوچک پاییز در زندان (1355)  
دوزخ اما سرد (1357)  
زندگی می‌گوید اما باز باید زیست...  
(1357)  
ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم (1368)  
گزینه اشعار (1368)

### زندگی‌نامه

من این‌جا بس دلم  
تنگ است...  
و هر سازی که  
می‌بینم، به‌آهنگ  
است...  
بیا ره توشه برداریم،  
قدم در راه بی‌برگشت  
بگذاریم...  
ببینم آسمان هر کجا،  
آیا همین رنگ است؟!



### شعر زیبای زمستان

سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت  
سرها در گریبان است  
کسی سر بر نیارد کرد پاسخ گفتن و دیدار  
یاران را  
نگه جز پیش پا را دید، نتواند  
که ره تاریک و لغزان است  
و گر دست محبت سوی کسی یازی  
به کراه آورد دست از بغل بیرون  
که سرما سخت سوزان است  
نفس، کز گرم‌گاه سینه می‌آید برون، ابری  
شود تاریک  
چو دیدار ایستد در پیش چشمانت  
نفس کاین است، پس دیگر چه داری چشم  
ز چشم دوستان دور یا نزدیک؟  
مسیحای جوانمرد من! ای ترسای پیر  
پیرهن چرکین  
هوا بس ناجوانمردانه سرد است... ای

### لحظه دیدار

لحظه دیدار نزدیک است  
باز من دیوانه‌ام، مستم  
باز می‌لرزد، دلم، دستم  
باز گویی در جهان دیگری هستم  
های! نخراشی به غفلت گونه‌ام را، تیغ  
های، نپریشی صفای زلفکم را، دست  
و آبرویم را نریزی، دل  
ای نخورده مست  
لحظه دیدار نزدیک است

